

# خلیج همیشه فارس

سرلشکر بازنشسته ناصر فرید

حساس و حیاتی استراتژیکی کشور ایران توجه خاص مبذول داشت و با طرح‌های نفوذی هرچه بیشتر به تلاش در بهره‌برداری گسترده‌ای از مقتضیات ژئوپلیتیکی این کشور در جهت منافع وسیع خود در منطقه‌ی خلیج‌فارس پرداخت و با توجه به عدم امکان اعزام نیروهای مناسب جهت تأمین منافع غرب در این منطقه‌ی حساس، طرح تقویت ایران به‌ویژه بنیه‌ی نظامی ارتش کشور را به منظور پر کردن خلاء قدرت خود در منطقه‌ی و با توجه به مقتضیات اقدام به قدم به موقع اجرا گذارد.

هم‌آهنگی رژیم ایران و آمریکا در مورد تأمین خلیج‌فارس در آن زمان نه تنها یک پیروزی سیاسی در آمریکا در خاورمیانه تلقی می‌گردید، بلکه خواست استراتژیک حاکمیت وقت وابسته به غرب ایران را در منطقه نیز فراهم می‌ساخت و بدین سان بار اصلی حراست از امنیت خلیج‌فارس و سواحل جنوبی آن با حمایت علنی و بی‌دریغ غرب به سرکردگی کشورهای متحده‌ی آمریکا در عهده‌ی ایران قرار گرفت که برای ایفای چنین نقشی تقویت بنیه‌ی اقتصادی کشور و نیرومندی نیروهای مسلح ارتش ایران به موقع اجرا گذارده شد و هزینه‌ی بلندپروازانه سلاح‌های پیشرفته‌ی رزمی به منظور احیای تقویت نیروهای مسلح ارتش ایران با دلارهایی بود که از جهت چهار برابر شدن ناگهانی قیمت نفت تأمین می‌گردید و این نقش نه تنها در خلیج‌فارس و دریای عمان بلکه تا قسمتی از اقیانوس هند با هزینه و حضور علمی نیروهای مسلح ارتش ایران به اجرا گذارده شد و دولت ایران به منظور تسلط کامل بر منطقه ابتدا حکومت کشور عراق را که [با نیرومند ساختن ارتش خود توسط اتحاد جماهیر شوروی قصد تسلط به خلیج به گفته‌ی خود (عربی) را داشت و بر حاکمیت مطلق به رودخانه‌ی شط العرب (اروند رود) اصرار می‌ورزید] با ارائه‌ی یک قدرت حساب شدیدی نظامی و تهدید بالقوه، آن کشور را وا داشت که صدام حسین معاون ریاست جمهوری وقت در الجزیره با امضای قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، مجموعه پیشنهادهای ایران از جمله تقسیم شط العرب به‌عنوان آبراه مرزی دو کشور به نام (اروند رود) را بپذیرد و سپس دولت ایران پس از این موفقیت با تهیه مقدمات ضروری از جمله استقلال تحمیلی (بحرین) سه جزیره‌ی استراتژیکی مجاور دهانه (هرمز) به نام‌های: ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک را باز پس گرفت و بنا به دعوت سلطان قابوس برای سرکوب به اصطلاح شورشیان در آن کشور، نیروی متعادلنی از ارتش را به منطقه (ظفار) گسیل داشت و با این تمهید تسلط نظامی ایران، تا سواحل جنوبی خلیج‌فارس نیز گسترده گردید و از آن پس چنان‌که

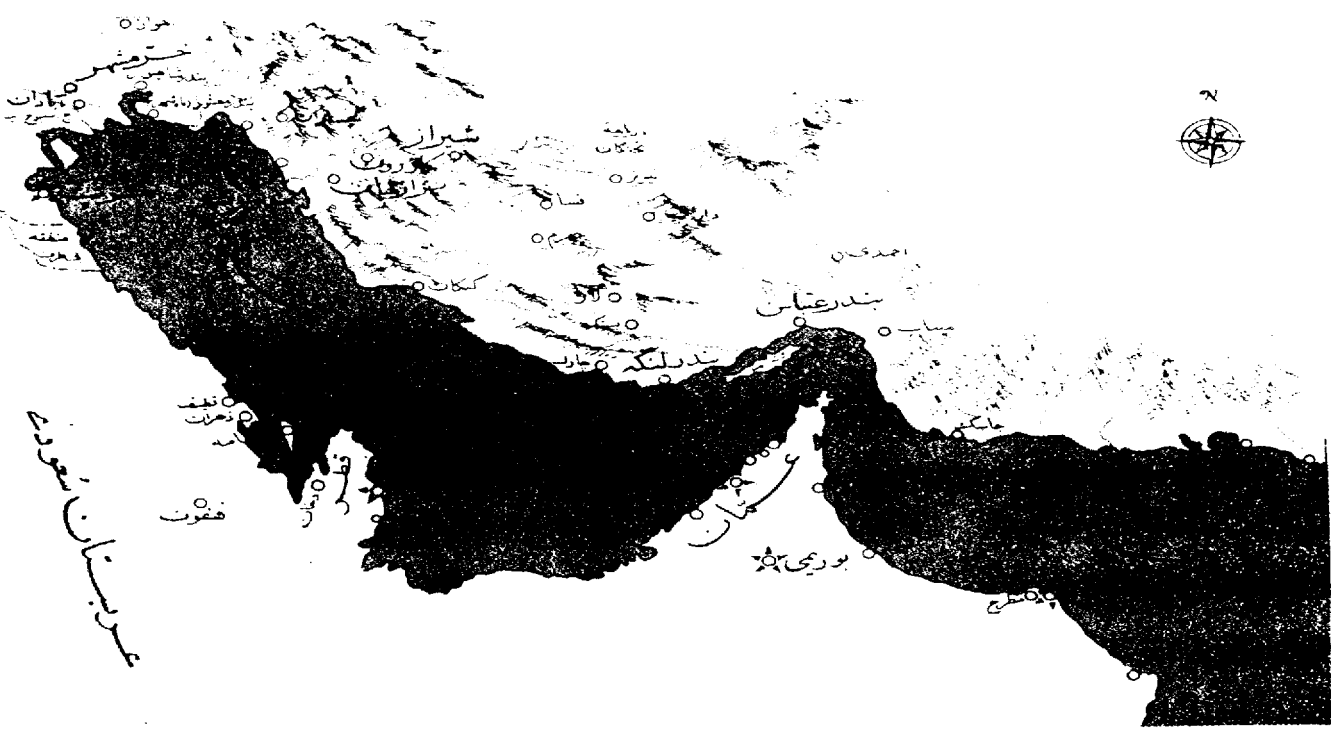
خلیج‌فارس قرن‌ها یکی از شاهراه‌های مهم ارتباطی و بازرگانی بین شرق و غرب کشورهای همجوار بوده است، پدیده‌ی اکتشاف و استخراج و رقابت‌های تولید صنایع نفت در قرن اخیر نیز به اهمیت عظیم آن افزوده است به نحوی که مسأله‌ی نفت و استخراج و صدور آن تقریباً موضوع اصلی مذاکرات سیاسی زمان می‌باشد.

بدهی است که وجود این چنین ذخایر عظیم نفت، خلیج‌فارس را همواره برای بیشتر قدرت‌های جهانی به‌عنوان مهم‌ترین منطقه‌ی استراتژیکی و حیاتی درآورده و مسأله اهمیت این منطقه یعنی خلیج‌فارس، دریای عمان و حتی اقیانوس هند را مورد توجه‌ی خاص آنان قرار داده است.

به همین لحاظ تا زمانی که بریتانیای کبیر تسلط بدون معارض در این منطقه و راه‌یابی نفوذی کانال سوئز را نیز در کنترل مستقیم خود قرار داده بود، امنیت کامل در منطقه زیر سلطه‌ی غرب برقرار بود تا این‌که در پایان سال ۱۹۷۱ میلادی، امپراتوری انگلستان به دلایل مربوط به خود قوای مسلط خود را از منطقه بیرون کشید.

هنوز چندی در این عقب‌روی بریتانیا سپری نشده بود که قسمتی از ناوگان روسیه شوروی با توجه به سنت مسکو یعنی پر کردن خلاء قدرت غرب در هر منطقه‌ای از جهان، در سال ۱۹۷۲ میلادی هم‌زمان با ملاقات نخست‌وزیر شوروی از کشور عراق، از طریق خلیج‌فارس به ساحل آن کشور آمد و در این شرایط منافع استراتژیک گسترده آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم به‌صورت این قدرت مقتدری درآمده بود در این منطقه دچار تزلزل گردید و با ناوگان مختصر خود در دریای عمان نمی‌توانست عملاً مانع مؤثری برای نفوذ علنی و واقعی نیروی دریایی شوروی در این ناحیه جهانی باشد، و از آن مهم‌تر، ضعف عمومی کشورهای ساحلی که به حق می‌بایستی خود امنیت آب‌های ساحلی و ذخائرشان را به عهده داشته باشند به هیچ وجه اجازه نمی‌داد که هیچ یک و حتی مجموعه‌ی آنان امنیت این منطقه‌ی ساحلی و سلامت رفت و آمد نفت کشورهای غول‌آسای جهانی را تأمین کنند.

به همین جهت در آن شرایط آمریکا، پس از احیای اقتصادی کشورهای جنگ‌زده‌ی اروپایی و آسیایی، برقراری گرایش کشور ژاپن به غرب و ایجاد سازمان دفاعی پیمان شمالی (ناتو) که کلیه‌ی کشورهای اروپای غربی تا کشور ترکیه را در یک اتحاد سیاسی - اقتصادی و نظامی در مقابل اتحاد جماهیر شوروی قرار داد، با دقت متوجه خاورمیانه گردید و با درک اهمیت و موقعیت جغرافیایی این منطقه به موضع



گفته شد کشور ایران به عنوان متحد نیرومند کشورهای غربی و عضو اصلی سازمان دفاعی مرکزی (سنتو) تنها عامل نظم و امنیت منطقه خلیج فارس و برقراری سد عظیمی در مقابل تجاوز ابر قدرت و وسعت طلب اتحاد جماهیر شوروی در جهت بزرگ‌ترین مجموعه منابع نفتی و دستیابی آن کشور به آب‌های گرم اقیانوس هند گردید.

به همین سبب آمریکا که ایران را یکی از مهم‌ترین اعضاء سازمان دفاعی پیمان مرکزی (سنتو) قرار داده بود، موافقتنامه‌های دوجانبه‌ای نیز با کشورهای عضو پیمان منطقه‌ای به امضاء رسانید که در مورد ایران چنین بود: (دولت ایران مصمم است در برابر تجاوز بایستد، در صورتی که به ایران تجاوز شود دولت ایالات متحده آمریکا هرگونه تدبیر شایسته از جمله کاربرد نیروهای مسلح را به موجب توافق متقابل که صورت گرفته برای کمک به دولت ایران بنا به درخواست وی اتخاذ خواهد کرد.) بنا بر همین برداشت بود که هنری کیسنجر در کتاب (سال‌های کاخ سفید) نوشت:

«ایران به خوبی می‌توانست خلاء حاصله از خروج نیروهای انگلستان را از منطقه‌ی خلیج فارس با ارتش ایران پر کند و در برابر تحریکات عناصر افراطی و رادیکال و عوامل شوروی در منطقه بایستد، ایران از ما کمک بلاعوض ندهی نمی‌خواست و هزینه‌های مربوط به خرید اسلحه و تجهیز نیروهای نظامی خود را از محل تولید نفت تأمین می‌کرد و برای آمریکا چه بهتر از این که نه فقط برای تأمین منافع حیاتی غرب و خود در خلیج فارس کمترین هزینه‌ای از جیب مالیات‌دهندگان آمریکایی و مسالک استفاده‌کننده از نفت نمی‌پرداخت، بلکه تولیدات کارخانه‌های اسلحه‌سازی و سایر لوازم و وسایل تکنولوژی مربوط به آن را نیز به قیمت خوب می‌فروخت.»

بنابراین کشور ایران نه تنها دریچه‌ی تنظیم خلیج فارس و حتی خاورمیانه گردیده بود، بلکه دست آن در بهره‌برداری کلبه‌ی مصالح ژئوپولیتیک ابرقدرت آمریکا به صورت (جایگزین) باز گذارده شده بود و این قدرت با بروز انقلاب و سپس جنگ ایران و عراق به کلی متزلزل شد و مجدداً تعادل و موازنه‌ی قوا در منطقه به هم ریخته شد.

در این شرایط، حکومت جمهوری اسلامی سر برآورده از هشت سال شداند زمان جنگ با قبول صلح به دوران نویدبخش ایجاد تعادل، بازسازی کشور و امید دهنده رفاه و آزادی و ثبات و امنیت رسیده بود و با پیش‌آمد شگفت‌انگیز فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد که افق‌های نوی در ایجاد روابط منطقه‌ی بین دول را مطرح می‌ساخت، بی‌تردید زمینه‌ی مناسبی را فراهم آورده بود. دولت میانه‌رو با روابط متعارف بین‌المللی و با در نظر گرفتن اولویت ایجاد مجدد امنیت رها شده آبراه عظیم استراتژیک خلیج فارس و توجه به تخفیف نگرانی‌های کشورهای ذینفع، ضمن برقراری مذاکرات دیپلماتیک سریع و ضروری نوعی هم‌آهنگی منطقه‌ای به وجود آورد تا در نتیجه امتیازات از دست رفته کشور مجدداً به دست آید.

ولی با آن شرایط چنان‌که دیده شد، بودی متناسب با طرز نفی نظریه‌پردازان و روشن‌بینان کشور ظاهر نگردد و حرکت تاریخی ایران جنگ‌زده و تلفات دیده همچنان با شدت عسی در سیاست داخلی و روش خصمانه با کشورهای دیگر در جهت‌گیری سیاست خارجی با برجا ماند که از آن بابت فشارهای نامطلوب سیاسی - اجتماعی و اقتصادی فراوانی را به ملت ایستارگر ایران تحمیل نمود تا جایی که امید اولیه آزادیخواهان و ایران‌دوستان را به توان دگرگون‌سازی ضروری داخلی و خارجی به یأس تبدیل کرد و روشن ساخت که خط منی سیاسی ایران باز نابع واقعیت‌های تاریخی و جغرافیایی و شرایط مستقر منطقه‌ای و

بین‌المللی نمی‌باشد تا کشور را از عدم تعادل داخلی و انزوای جهانی خارج سازد.

در چنان وضعیتی به وضوح بی‌تفاوتی سیاسی ایران نسبت به احیای سریع حقوق ضایع گشته در خلیج فارس به چشم می‌خورد و خطر سلب آن حقوق در بروز حوادثی غیر مترقبه احساس می‌گردد و چنانچه پیش‌بینی می‌شد دیری نپایید که نیروهای مسلح غرب به سرکردگی ابرقدرت منحصر و امیدوار نظم نوین جهانی (کشور آمریکا) با تمسک به آزادسازی کشورهای به اصطلاح شرور منطقه، با حضور گسترده در خلیج فارس و ساقط نمودن حکام دو کشور افغانستان و عراق و ایجاد پایگاه‌های متعهد ثابت و متحرک نظامی، امکان اتخاذ هرگونه طرحی را به منظور تأمین امنیت منطقه و حساس خلیج را که از حقوق مسلم کشورهای ساحلی به‌ویژه ایران می‌باشد، از آنان سلب کرده است و با ایجاد اختلاف و تعارض بین کشورهای ساحلی علاوه بر تضییع حقوق حقه‌ی ایران ضمن تحریکاتی پشتیبانی شده، ادعای مشکوک پاره‌ای از شیخ‌نشینان ساحلی را نسبت به جزایر مهم ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک متعلق به ایران که تسلط استراتژیک به تنگه‌ی هرمز دارد، علم ساخته‌اند و بدین ترتیب مقدمه‌ی مشنومی از یک تهدید بالقوه خارجی آمریکا و منطقه‌ای وسیله‌ی شیخ‌نشین‌ها طراحی شده را متوجه امنیت ملی کشورمان نموده‌اند که این پدیده از معضلات تاریخی زمان حالمان است که هرگونه سهل‌انگاری، ندانم‌کاری، سیاست‌بازی و سازش‌کاری و خودمحوری‌ها در راه احقاق حقوق مسلم و معقولمان از طرف هر فرد، سازمان و اورگانی خیانت‌علنی به میهن تلقی می‌گردد و ارائه‌ی هر راهکار سنجیده برای برون‌رفت از این بحران وظیفه‌ی وجدانی وطن‌پرستان و واقفان بی‌طرف به امور سیاسی می‌باشد. چاره منحصر آن است که کلیه‌ی عناصر ملی فارغ از اختلاف‌نظرهای سطحی با تشکلی فرا گروهی زمینه‌ی کارسازی را برای اعلام نظرهای کارشناسانه و اعلام هویت ارگانی کاردان و قانونمند به مردم به‌پا خاسته و دنیایی که ایران را فاقد چنین ارگانی می‌داند، فراهم آورند.